

## نوح نبی (ص)

هشام بن محمد بن سائب کلبی از پدرش، از ابوصالح، از ابن عباس نقل می‌کند که می‌گفته است: \* هنگام تولد نوح، لمک هشتاد و دو ساله بوده است، و در آن روزگار کسی نبود که نهی از منکر کند. خداوند نوح را در چهارصد و هشتاد سالگی به پیامبری مبعوث فرمود و یکصد و بیست سال در نبوت خود مردم را دعوت کرد. سپس خداوند به او دستور فرمود تا کشتی را بسازد و او کشتی را ساخت و بر آن سوار شد در حالی که ششصد سال داشت و در آن هنگام هر کس که بود غرق شد. پس از طوفان، سیصد و پنجاه سال دیگر زندگی کرد. نوح دارای پسری به نام سام شد که فرزندان او سپیدپوست و گندمگون بودند و پسری دیگر به نام حام که فرزندانش غالباً سیاه‌پوست و اندکی هم سپیدپوست بودند، و پسری دیگر به نام یافث که در فرزندان او رنگ سرخ غالب بود، و کنعان. و او همان پسری است که غرق شد و عرب او را یام می‌نامد و می‌گویند عموی ما یام نابود شد. و مادر این چهار نفر یکی است.

نوح (ع) کشتی را روی کوه نود ساخت و طوفان هم از همان جا آغاز شد. نوح همراه این سه پسر و سه عروس خود و هفتاد و سه نفر از فرزندان و گنایان شیت که به او ایمان آورده بودند و جمعاً هشتاد نفر بودند، سوار بر کشتی شد و به همراه خود از جانوران یک جفت برداشت. طول کشتی سیصد ذراع به ذراع جد پدری نوح، و عرض آن پنجاه ذراع و ارتفاعش سی ذراع بود و شش ذراع از آب بیرون بود و روپوش داشت (مسقف بود) و برای آن سه در قرار داده بود که بعضی پایین‌تر از بعضی دیگر بود. و خداوند چهل شبانروز باران فرو فرستاد و چون باران شروع شد همه جانوران وحشی و چهارپایان و پرندگان پیش

نوح (ع) آمدند و خود را در اختیار او نهادند و او همچنان که خداوند فرمان داده بود از هر یک ایشان یک جفت با خود به کشتی برد و پیکر آدم را هم با خود برداشت و او را در حدفاصل میان زنان و مردان قرار داد. ایشان دو شب از رجب گذشته، سوار بر کشتی شدند و روز عاشورا، دهم محرم، از آن بیرون آمدند و به این مناسب روز عاشورا را روزه گرفتند. آب به همان اندازه که از آسمان بارید از زمین هم جوشید و این معنی گفتار الهی است که می فرماید: «پس گشودیم درهای آسمان را به آبی فروریزنده و گشودیم چشمه های زمین را پس بنهم آمد آب بر کاری که به تحقق مقرر شده بود.»<sup>۱</sup> و مقصود این است که نیمی از آب از آسمان بارید و نیمی از زمین جوشید. ارتفاع آب از مرتفع ترین کوه زمین پانزده ذراع بیشتر بود.

کشتی با سرنشینانش حرکت کرد و در مدت شش ماه آنها را بر گرد زمین گرداند و کشتی بر هیچ چیز آرام نگرفت و چون به منطقه حرم مکه رسیدند، کشتی وارد آن منطقه نشد بلکه هفت مرتبه گرد حرم طواف کرد. خانه کعبه که آدم بنا کرده بود، غرق نشده به آسمان برده شده و همان بیت المعمور است و حجرالاسود نیز همچنان بر فراز کوه ابوقبیس بود. و چون کشتی گرد حرم طواف کرد همچنان به حرکت خود ادامه داد تا آنکه به کوه جودی رسید و آن کوهی است در حصین<sup>۲</sup> از موصل. و بعد از شش ماه دیگر که یک سال کامل شده بود، و برخی گفته اند پس از شش ماه از هنگام حرکت، بر آن کوه قرار گرفت و قوم ستمکار از میان رفته بودند. و چون کشتی بر کوه جودی قرار گرفت، چنین فرمان داده شد: «و گفته شد ای زمین آب خود را فرو بر، و ای آسمان بازگیر آبت را، آب خشکیده شد...»<sup>۳</sup>. آبنهایی که از آسمان فرو بارید این دریاهایی را که می بینید تشکیل داده است. آخرین آبی که از آبنهای طوفان در زمین باقی مانده بود در ناحیه جسمی<sup>۴</sup> بود که تا چهل سال پس از طوفان باقی ماند و سپس خشک شد.

نوح در قریه یی فرود آمد و هرکس برای خود آن جا خانه یی ساخت و معروف به

۱. آیات ۱۲ و ۱۳ سوره یسجد و چهارم - القمر - م.

۲. حصان، اشاره مختصری به صورت مصغر «حصیان» در بلاذری، فتوح البلدان، ترجمه آقای دکتر آذربوش، چاپ نیاد

فرهنگ، ص ۲۲۳ آمده است؛ نیز در معجم البلدان، ج ۳، ۱۳۳۶ هجری، ص ۲۸۳ - م.

۳. آیه ۴۶ سوره باردهم - خود - م.

۴. منطقه یی نزدیک نوک از سرزمین شام، رک: معجم البلدان، ج ۳، ۱۳۳۶ هجری، ص ۲۷۶ - م.

سوق الثمانین (بازار هشتاد) شد، و فرزندان قایبل همه غرق شدند. و پدران نوح تا آدم همه بر آیین یکتاپرستی بودند.

گوید: نوح علیه السلام بر شیر نفرین کرد که دچار تب باشد و بر کلاغ نفرین کرد که دچار سختی معیشت و زندگی باشد و بر کبوتر دعا کرد تا انس بگیرد.

قییصة بن عتبة سوابی از سفیان بن سعید ثوری، از پدرش، از عکرمة نقل می کرد که می گفته است: \* میان آدم و نوح ده قرن فاصله بوده است و ده نسل فاصله میان آدم تا نوح است. و همگی بر آیین الهی بودند.

دنبالة حدیث هشام بن محمد بن سائب کلبی از پدرش، از ابوصالح، از ابن عباس چنین است که گوید: \* نوح همسری از فرزندان قایبل گرفت و پسری برای او متولد شد که نامش را یوناظن نهاد. و او در شهری از مشرق زمین، به نام معلنورشمسا<sup>۱</sup> متولد شده بود. چون شهرک سوق ثمانین برای ایشان کوچک شد، به بابل<sup>۲</sup> آمدند و آن را بنا کردند و آن میان فرات<sup>۳</sup> و صرّاة<sup>۴</sup> قرار دارد و دوازده سنگ در دوازده فرسنگ است و دروازه اصلی آن در محل خانه هایی بوده است که امروز بالاتر از محل پل کوفه در سمت چپ قرار دارد. و آدمیان در بابل فراوان شدند تا اینکه شمارشان به صد هزار نفر رسید و همه بر آیین الهی بودند. و چون نوح از کشتی بیرون آمد، جسد آدم را در بیت المقدس به خاک سپرد و آن گاه نوح رحلت فرمود.

عبدالوهاب بن عطاء عجلی از سعید، از قتاده، از حسن، از سمرة<sup>۵</sup> نقل می کند که پیامبر (ص) فرموده است: \* سام پدر عربها و حام پدر حبشیان و یافث پدر رومیان است. خالد بن خدّاش بن عجلان از عبدالله بن وهب، از معاویة بن صالح، از یحیی بن سعید، از سعید بن مسیب نقل می کند که می گفته است: \* نوح سه پسر داشته است به نام سام و حام و یافث. سام پدر عربها و ایرانیان و رومیان است و در همه اینان خیر و نیکی است. حام

۱. در منابعی که در دسترس این بنده بود، دیده شد. - م.

۲. بابل، شهری بسیار قدیمی در ساحل رود فرات، رکت: دائرة المعارف الاسلامیه، ج ۳، مقاله هرنستلند (Ernest Herzfeld)، ص ۲۴۷. - م.

۳. فرات، از رودخانه های آسیا که از کوههای ترکیه سرچشمه می گیرد و به خلیج فارس می ریزد، طول آن ۲۶۹۶ کیلومتر است. - م.

۴. صرّاة، نام شعبی از رود فرات که به دجله می ریزد، رکت: ترجمة فتوح البلدان، ص ۷۲. - م.

۵. منظور سمرة بن جندب در گذشته به سال ۶۰ هجری است، رکت: زرکلی، الاعلام، ج ۳، ص ۲۰۲. - م.

پدر سودانیان و بربرهای آفریقا و قبطیهاست، و یافت پدر ترکان و صقلاییان و یاجوج و ماجوج است.

هشام بن محمد بن سائب از پدرش، از ابوصالح، از ابن عباس نقل می‌کند که  
 «خداوند متعال به موسی وحی فرمود که تو و قومت و اهل جزیره و اهل عال از فرزندان  
 سام هستید. ابن عباس می‌گفته است عربها و ایرانیان و نبطیها و اهالی هند و سند و بند<sup>۱</sup>، نیز از  
 اولاد سامند.

هشام بن محمد بن سائب از پدرش نقل می‌کند که می‌گفته است «اهالی هند و سند و  
 بند، فرزندان یوفیر بن یقطن بن عابر بن شالخ بن ارفخشد بن سام بن نوح هستند، و مکران بن  
 بند و جرهم که نامش هُذْرُم بن عامر بن سبا بن یقطن بن عابر بن شالخ بن ارفخشد بن سام بن  
 نوح است، و حضرموت پسر یقطن بن عابر بن شالخ است، و یقطن به اعتقاد کسانی که او را  
 از فرزندان اسماعیل نمی‌دانند همان قحطان بن عابر بن شالخ بن ارفخشد بن سام بن نوح  
 است، و ایرانیان فرزندان فارس بن بیرس بن یاسور بن سام بن نوح‌اند، و نبطیها فرزندان نیبط  
 بن ماش بن ارم بن نوح‌اند، و اهل جزیره و عال از فرزندان ماش بن ارم بن سام بن نوح‌اند، و  
 عملیق که نام دیگرش عرب است و طسم و امیم فرزندان لوذ بن سام بن نوح‌اند، و عملیق،  
 پدر عمالقه است و بربرها هم از ایشانند و ایشان فرزندان تمیلا بن مازرب بن فاران بن عمرو  
 بن عملیق بن لوذ بن سام بن نوح‌اند، غیر از دو طایفه صنه‌اجه و کتامه که آن دو فرزندان  
 فریقیس بن قیس بن صیفی بن سبا‌اند، و گویند عملیقها هنگامی که از بابل کوچیدند نخستین  
 کسانی بودند که به زبان عربی صحبت کردند و به همین جهت به آنها عرب عاربه می‌گویند.  
 ثمود و جدیس پسران جاثر بن ارم بن سام بن نوح‌اند، و عاد و عبیل پسران عوص بن ارم بن  
 سام بن نوح‌اند، رومیها فرزندان نطی بن یونان بن یافت بن نوح‌اند و نمرود پسر کوش بن  
 کنعان بن حام بن نوح است و او فرمانده بابل و همان پادشاه معاصر ابراهیم خلیل الرحمن  
 است.

گوید، به عاد در روزگار خودشان عاد ارم می‌گفتند و چون عاد نابود شدند به ثمود،  
 ثمود ارم می‌گفتند و چون ثمود از میان رفتند به دیگر فرزندان ارم، ارمان می‌گفتند و ایشان  
 همان نبطیها هستند و همه ایشان به آیین الهی بودند و در بابل سکونت داشتند تا آنکه نمرود

۱. بند، به نقل منتهی‌الارب نام گروهی از ساکنان شبه جزیره هند است. - م.

به پادشاهی رسید و آنها را به پرستش بتها دعوت کرد و چنان کردند و روزگارشان سپری شد. زبان ایشان زبان سریانی بود ولی خداوند زبان ایشان را دگرگون ساخت و برخی زبان برخی دیگر را نمی فهمیدند. فرزندان سام دارای هیجده گویش مختلف، و فرزندان حام هم دارای هیجده زبان متفاوت، و فرزندان یافث دارای سی و شش زبان شدند. خداوند عربی را به عاد و عییل و ثمود و جدیس و عملیق و طسم و امیم و فرزندان یقطن بن عابر بن شالخ بن ارفخشد بن سام بن نوح آموخت و ایشان در مجدل<sup>۱</sup> که ناف و مرکز زمین بود و در میان ساتیدما<sup>۲</sup> تا دریا و یمن تا شام قرار دارد، ساکن شدند و خداوند نبوت و کتاب و زیبایی و سپیدی و گندمگونی چهره را در ایشان قرار داد.

فرزندان حام در منطقه‌یی که باد جنوب و دبور می‌وزید و به آن نواحی داروم می‌گفتند ساکن شدند و خداوند ایشان را سپیدپوست و گندمگون قرار داد و سپیدی کمتر است، و سرزمینهای ایشان را آباد و آسمانشان را باران‌زا فرمود، و بیماری طاعون از آنها برداشته شد و در سرزمینهای ایشان شوره‌گز و اراک و درختان صمغ‌دار و میوه شیرین و خرما قرار داد و ماه و خورشید در آسمان ایشان درخشندگی و تابش خاصی دارد. فرزندان یافث در منطقه صفون که محل وزش باد صبا و شمال است سکونت کردند و آنها از لحاظ رنگ پوست سرخ و گلگون هستند و خداوند سرزمین آنها را بسیار سردسیر قرار داده است و آسمان ایشان هم خالی از ستارگان هفتگانه است و آنها زیر ستارگان بنات نعش و جدی و فرقدان زندگی می‌کنند، و گرفتار طاعون شدند.

قوم عاد پس از آن به منطقه شحر<sup>۳</sup> کوچیدند و آنجا در صحرائی به نام مغیث نابود شدند. پس از ایشان قبیله مَهْرَة در منطقه شحر سکونت کردند و قوم عییل در منطقه یثرب<sup>۴</sup> و عمالیق در منطقه صنعاء ساکن شدند و در آن هنگام هنوز صنعاء به نام صنعاء نامیده نمی‌شد. و گروهی از ایشان به یثرب کوچیدند و قوم عییل را از آن منطقه بیرون راندند و آنها در

۱. به کسر میم و سکون جیم و فتح دال و لام اصلاً به معنی قصر و کاخ است و نام سرزمین آبادی در سرزمینهای عربی است، رک: معجم البلدان، ج ۷، ص ۳۸۷. م.

۲. در مورد این کلمه که بسیط یا مرکب است اختلاف است باقوت بحثی مستوفی با ذکر شواهد در معجم البلدان، ج ۵، ص ۷-۵، آورده است. احتمال دارد نام رودخانه‌یی در ناحیه اردن باشد. م.

۳. شحر، به کسر اول و سکون دوم منطقه‌یی بین عدن و عمان است، معجم البلدان، ج ۵، ص ۲۴۰. م.

۴. به فتح اول و سکون دوم و کسر سوم و سکون چهارم، نام مدینه است و پیامبر (ص) آن را به طیبیه تغییر دادند، بعدها به صورت مدینه‌النبی و با حذف مضاف‌الیه به صورت مدینه درآمد. م.

منطقه جُحَنَةَ فرود آمدند و سیلی آمد که همه را از میان برد و درر بود و به همین مناسبت آن جا را جُحَفَه نامیدند (اجتحاف، به معنی درر بودن سیل اشیاء را به کار رفته است). ثمود در منطقه حِجْر و اطراف آن سکونت کردند و همان جا نابود شدند. طسم و جدیس در منطقه یمامه سکونت کردند و یمامه نام زنی از ایشان است که بعد به آن سرزمین اطلاق شده است و آنها هم نابود شدند. اُمَیْم هم به سرزمین اُبار که میان یمامه و شحر بود رفتند و همان جا از میان رفتند و امروز کسی به آن سرزمین دسترسی ندارد و جن بر آن غلبه یافته است و نامگذاری آن به اُبار به واسطه نام اُبار بن اُمَیْم است. فرزندان یقطن بن عابر بن یمن رفتند و چون از آن یمن و فرخندگی دیدند، یمن نامیده شد (یا چون به طرف راست رفتند آن را یمن نامیدند). و گروهی از فرزندان کنعان بن حام به منطقه شام رفتند و چون به سمت چپ رفته بودند، آن جا را شام نامیدند. قبلاً به شام سرزمین بنی کنعان می گفتند، سپس بنی اسرائیل آمدند و کنعانیان را کشتند و از آن جا بیرون کردند و شام متعلق به بنی اسرائیل شد تا اینکه رومیان بر بنی اسرائیل حمله بردند و گروهی از ایشان را کشتند و بجز اندکی، دیگران را هم به عراق تبعید کردند و سپس عربها بر شام غلبه کردند.

فالع که همان فالخ و پسر عابر بن شالخ بن ارفخشد بن سام بن نوح است، زمینها را میان فرزندان نوح تقسیم کرده است، همچنان که قبلاً در کتاب نوشته ایم.

ابو اسامه حَمَاد بن اسامة از قول حسن بن حَكَم نخعی، از ابوسبرة نخعی، از فروة بن مُسَیك غُطَیْنی<sup>۱</sup> مرادی نقل می کرد که می گفته است: «به حضور پیامبر (ص) آمدم و گفتم: ای رسول خدا، آیا اجازه می دهید به اتفاق این عده از قوم خود که آمده اند و به اسلام رو آورده اند با آن عده از قوم خود که نیامده اند و به اسلام پشت کرده اند، جنگ کنم؟ فرمود: آری. بعد تغییر عقیده دادم و گفتم: مردم سبا نسبت به اسلام سخت گیرتر و سرکش ترند. پیامبر (ص) مرا فرمانده ساخت و اجازه جنگ با مردم سبا را به من داد. همین که من از حضور پیامبر بیرون رفتم خداوند متعال آیات مربوط به قوم سبا را نازل فرمود. پیامبر (ص) فرموده بود: آن مرد غُطَیْنی چه کرد؟ و کسی را به خاندام فرستاده بود و چون متوجه شده بودند که من بیرون رفتم کسی را به سراغ من فرستاد و مرا بازگرداندند. چون به حضور پیامبر (ص) آمدم دیدم ایشان نشسته است و گروهی از اصحاب اطراف ایشان نشسته اند.

۱. از بزرگان یمن که در سال دهم هجرت به حضور پیامبر آمد و مسلمان شد، رکن: ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۴، ص

فرمود: قوم سبا را به حال خود بگذار، هرکس از ایشان مسلمان شد بپذیر و هرکس از پذیرفتن اسلام خودداری کرد، نسبت به او عجله مکن و گزارش کار را به من بده. گوید مردی از اصحاب گفت: ای رسول خدا، سبا چیست؟ آیا سرزمینی است یا نام زنی است؟ فرمود: سبا نه نام سرزمین است و نه نام زن، بلکه مردی است که ده قبیله از قبایل عرب از فرزندان او شمرده می شوند، شش قبیله در یمن سکونت کردند و چهار قبیله در شام؛ آنها که در شام و نواحی سمت چپ سکونت کردند عبارتند از قبایل لَحْم و جذام و غسان و عامله، و آنها که در یمن و نواحی راست سکونت کردند اَزْد، حَمِیر، کِنْدَة، اَشْعَری ها، انمار و مذحج هستند. مرد دیگری پرسید: ای رسول خدا، انمار چه کسانی هستند؟ فرمود: آنهایی هستند که قبیله خُثَعم و بَجِیلَة از ایشانند.

## ابراهیم خلیل الرحمن (ص)

هشام بن محمد بن سائب کلبی از پدرش نقل می‌کرد که \* پدر ابراهیم از اهل حرّان<sup>۱</sup> بود، دچار قحطی و خشکسالی شد و به هرمزجرد<sup>۲</sup> کوچید و همسرش مادر ابراهیم، نامش نونا دختر کربنا، پسر کوئی<sup>۳</sup> و از بنی ارفخشد بن سام بن نوح بود.

محمد بن عمر اسلمی از قول تنی چند از دانشمندان نقل می‌کرد که \* نام مادر ابراهیم ایونا و از فرزندان افرایم بن ارغوا بن فالغ بن عابر بن شالخ بن ارفخشد بن سام بن نوح بوده است.

هشام بن محمد از پدرش نقل می‌کرد که می‌گفته است \* جوی کوئی<sup>۳</sup> را کربنا، جدّ مادری ابراهیم (ع)، حفر کرده است. و پدر ابراهیم نگهبان بت‌های نمرود بود. ابراهیم در هرمزجرد متولد شد و نامش از نخست ابراهیم بود. سپس به محلی کوئی که از بابل بود منتقل شد و چون ابراهیم به بلوغ رسید و با آیین قوم خود مخالفت کرد و ایشان را به پرستش خدا دعوت کرد و نمرود از این موضوع آگاه شد، هفت سال او را در زندان انداخت و سپس گودالی کند و آن را از هیزم خشک فراوان و سنگریزه انباشت و به آن آتش در زد و ابراهیم را در افکند و او گفت «خدای مرا بسنده و بهترین کارگزار است»<sup>۴</sup>، و از آتش به سلامت بیرون آمد و هیچ زخمی و خسته هم نشد.

۱. حرّان، شهری قدیمی و مشهور در ساحل نهر جلاب، رکت: مرحوم دکتر معین، فرهنگ فارسی، ج ۵، ص ۴۵۷. - م.  
۲. هرمزجرد، نام شهری در منطقه عراق کنونی که مسلمانان آن را فتح کردند، رکت: معجم البلدان، ج ۱۰، ص ۴۶۱. - م.  
۳. کوئی، بر وزن طوبی نام سرزمینی در عراق است، به نقل از منتهی الارب. - م.  
۴. بخشی از آیه ۱۷۳ سوره سوم - آل عمران - که در قرآن به صورت جمع (حسنالله و نعم الوکیل) است. - م.



هشام بن محمد از پدرش، از ابوصالح، از ابن عباس نقل می‌کند که می‌گفته است \* چون ابراهیم (ع) از آتش بیرون آمد و از کوئی گریخت، در آن هنگام زبان او سریانی بود ولی همین که در منطقه حرّان از فرات عبور کرد زبانش را خداوند به عبرانی، مبدل ساخت. و هم گفته‌اند هنگام عبور از فرات زبان او عبرانی بود که نمرود کس از پی او فرستاده دستور داده بود هر کس را که به سریانی صحبت کند بگیرند و رها نسازند. مأموران نمرود به ابراهیم برخوردند و آن حضرت با زبان عبرانی صحبت می‌کرد. او را رها کردند که زبانش را نمی‌دانستند.

هشام بن محمد از پدرش نقل می‌کند که \* ابراهیم از بابل به شام هجرت کرد. آن جا ساره بیامد و خود را به او بخشید. و ابراهیم با او ازدواج کرد و ساره هم همراه ابراهیم از شام بیرون آمد و در آن هنگام ابراهیم (ع) سی و هفت ساله بود. ابراهیم به حرّان آمد و روزگاری مقیم آن جا شد. سپس به اردن<sup>۱</sup> آمد و مدتی آن جا ماند و آن گاه به مصر رفت و مدتی آن جا ماند، سپس به شام برگشت و در سرزمینی به نام سَبْع که میان ایلیا<sup>۲</sup> و فلسطین بود اقامت کرد و چاهی حفر کرد و مسجدی ساخت و چون برخی از مردم او را آزردهند، از پیش ایشان کوچید و به سرزمینی میان رمله<sup>۳</sup> و ایلیا کوچید و آن جا چاهی حفر کرد و مقیم شد و خداوند او را مال و خدمتگزاران فراوان داده بود، و او نخستین کس است که از میهمان پذیرایی کرد و ترید فراهم ساخت و نخستین کس است که در سر و روی خود موی سپید دید.

محمد بن عبدالله اسدی از سفیان ثوری، از عاصم، از ابو عثمان نقل می‌کرد، و عاصم می‌گفته است \* برای من از قول سلمان هم نقل کرده‌اند که ابراهیم (ع) از پروردگار خود تقاضای خیر فرمود و ناگاه صبحگاهی متوجه شد که دوسوم موهای سرش سپید شده است. عرض کرد پروردگارا، این چیست؟ به او گفته شد مایه عبرت و تذکر در دنیا و نور و فروغ آخرت است.

محمد بن عبدالله اسدی از سفیان بن سعید، از پدرش، از عکرمه نقل می‌کند که \* کنیه ابراهیم (ع) أَبُو الْأَضْيَاف [پدر میهمانان] بود.

۱. اردن، با تشدید نون صحیح است هر چند تلفظ امروز بدون تشدید است. - م.

۲. ایلیا، نام اصلی و قدیمی بیت المقدس است، رک: معجم البلدان، ج ۱، ص ۳۹۲. - م.

۳. رمله، از شهرهای معروف شام است، رک: تقویم البلدان، ۲۵۷ - ۲۵۴. - م.

مَعْنُ بن عیسی از مالک بن انس، از یحیی بن سعید، از سعید بن مسیب، از ابوهریره نقل می‌کند که: ابراهیم (ع) در سن یکصد و بیست سالگی خود را با تیشه در قَدوم<sup>۱</sup> ختنه کرد و پس از آن هشتاد سال دیگر زنده بود.

هشام بن محمد از پدرش از ابوصالح، از ابن عباس نقل می‌کند که می‌گفته است: چون خداوند متعال ابراهیم (ع) را به دوستی خود برگزید و به پیامبری مبعوث فرمود، سیصد برده داشت که همه را در راه خدا آزاد کرد و ایشان آیین خدا را پذیرفتند و همراه ابراهیم (ع) با چوبدستیهای خود جنگ کردند و ایشان نخستین گروه از بردگان بودند که همراه پیامبر خود در جنگ شرکت کردند.

هشام بن محمد از پدرش نقل می‌کرد که می‌گفته است: برای ابراهیم (ع) نخست اسماعیل (ع) متولد شد که بزرگترین پسر اوست و مادرش هاجر قبطی بوده است و اسحاق که کور بوده و مادرش ساره دختر بثویل بن ناحور بن ساروغ بن ارغوا بن فالخ بن عابر بن شالخ بن ارفخشد بن سام بن نوح بوده است، و مَدَن و مَدَّین و یَقْشَان و زَمْران و اَشْبَق و شوخ و مادرشان قنطورا دختر مقطور از قبایل عرب عاربه بوده است. فرزندان یَقْشَان به مکه آمده و آن جا زندگی می‌کرده‌اند، و مَدَّین در سرزمین مَدَّین که به نام او نامگذاری شده است، ساکن بوده است و دیگر پسران او در شهرهای مختلف پراکنده شدند و به ابراهیم گفتند: پدرجان، اسماعیل و اسحاق را پیش خود منزل دادی و به مادستور فرمودی در سرزمینهای غربت و وحشت برویم. فرمود: به من چنین دستور داده شده است. و نامی از نامهای خدا را به ایشان آموخت که آنها به یاری آن نام از آسمان برای خود باران نازل می‌کردند و از آن یاری می‌گرفتند. برخی از ایشان در سرزمین خراسان ساکن شدند و قبایل خزر پیش ایشان آمدند و گفتند کسی که این نام خدا را به شما آموخته است باید بهترین مردم و پادشاه روی زمین باشد. گویند آنان پادشاهان خود را خاقان می‌نامیدند.

محمد بن عمر اسلمی گوید: اسماعیل (ع) که نخستین پسر ابراهیم (ع) بود هنگامی متولد شد که ابراهیم (ع) نود سال داشت و اسحاق سی سال بعد از او در یکصد و بیست سالگی ابراهیم متولد شد و چون ساره درگذشت ابراهیم با زنی از کنعانیها به نام قنطورا ازدواج کرد و چهار پسر برای او آورد به نامهای مَأْذی، زَمْران، سَرْجَح و سَبَق. گوید:

۱. قَدوم در لغت عربی به معنی تیشه و تیر است. در عین حال در منابع جغرافیای قدیمی اسلام نام دهکده‌یی در شام هم ضبط شده است. رکن: معجم البلدان، ج ۷، ص ۳۶ - م.

ابراهیم (ع) زن دیگری به همسری گرفت و نامش حجونی بود و او هفت پسر برای ابراهیم آورد به نامهای نَافِس، مَدَّین، کِیشان، شَرُوح، اُمَّیْم، لوط، یَثُشان، و تمام فرزندان ابراهیم سیزده پسر بودند.

هشام بن محمد از پدرش نقل می‌کرد که می‌گفته است: « ابراهیم (ص) سه مرتبه به مکه رفت و دفعه سوم مردم را هم برای انجام حج دعوت کرد و هر که شنود دعوت او را پذیرفت و نخست قبیله که دعوتش را پذیرفتند، جُرْهُم بودند که پیش از عمالیق می‌زیستند، و همه آیین خدایی را پذیرفتند. و ابراهیم به شام برگشت و همان‌جا در دو بیست سالگی رحلت کرد.

## اسماعیل علیه السلام

هشام بن محمد بن سائب کلبی از پدرش، و محمد بن عمر اسلمی از قول تنی چند از دانشمندان نقل می‌کردند: \* هاجر قبطنی و از دهکده‌یی از الفَرَمَیّی که نزدیک فسطاط<sup>۱</sup> مصر است، بوده است، و متعلق به یکی از فرعونهای سرکش و جبار قبطنی بوده و این فرعون همان کسی است که مزاحم ساره همسر ابراهیم (ع) شد و دچار غش گردید، و نیز گفته‌اند چون خواست به ساره دست دراز کند دستش بر سینه‌اش خشک شد و به ساره گفت دعا کن تا خداوند این بیماری را از من ببرد و من تو را ناراحت نخواهم کرد. ساره دعا کرد و دست او به حال نخست برگشت و گرفتاری صرع و غش او از بین رفت. فرعون هاجر را که امین‌تر کنیزش بود خواست و او را به ساره هدیه داد و بر ساره جامه پوشاند. ساره، هاجر را به ابراهیم (ع) بخشید و ابراهیم با او هم‌بستر شد و اسماعیل که بزرگترین پسر ابراهیم است از او متولد شد. نام اسماعیل، اشموئیل بوده و به صورت اسماعیل معرب شده است.

عَفَّان بن مُسَلَّم از سُلَیْم بن أَخْضَر، از ابن عَوْن نقل می‌کرد که محمد می‌گفته است \* نام مادر اسماعیل آجَر بوده است بدون ه.

محمد بن حُمَید که پدر ابوسفیان عبّدی است از مَعْمَر، از ایوب، از ابن سیرین، از ابوهریره نقل می‌کرد که می‌گفته است \* ابراهیم و ساره از سرزمین مرد سرکشی از سرکشان روزگار عبور کردند و خبر آن دو را به آن مرد سرکش رساندند. آن پادشاه ستمگر کسی به

۱. به فتح ف و ر و میم، از دهکده‌های ساحل دریای احمر در مصر. - م.

۲. فسطاط، از مناطق آباد مصر، درباره‌ی این هر دو کلمه باقوت در معجم البلدان بحث مستوفی ایراد کرده است، رکذ: معجم البلدان، ج ۶، ص ۳۶۷ و ۳۷۶. - م.

سراغ ابراهیم (ع) فرستاد و پرسید: این زنی که همراه توست کیست؟ گفت: خواهر من است. ابوهریره می گوید: ابراهیم (ع) دروغ مصلحتی هم بجز سه مرتبه نگفته بود، دو مرتبه در مورد مسائل اعتقادی و در راه خدا و یک مرتبه هم درباره همسرش. او در راه خدا گفته بود «به درستی که من بیمارم»<sup>۱</sup> و هم گفته بود «شاید این کار را بت بزرگ کرده است»<sup>۲</sup>. و چون از پیش این پادشاه ستمگر بیرون آمد، نزد ساره رفت و به او گفت این ستمگر در مورد تو از من پرسید، و من گفتم که تو خواهر منی و به هر حال تو خواهر دینی من هستی و اگر از تو هم سؤال کرد بگو که خواهر منی. گوید، پادشاه به سراغ ساره فرستاد و چون او را پیش بردند، ساره از خدای خواست تا شر او را کفایت فرماید. ایوب (یکی از راویان این روایت) می گوید: چون خواست به ساره دست یازد او را لرزه‌یی سخت گرفت و با ساره عهد کرد که اگر دعا کند که بهبود یابد به او نزدیک نخواهد شد. ساره خدا را بخواند و لرزه او برطرف شد. او برای بار دوم آهنگ ساره کرد و لرزه‌یی سخت تر بر او در افتاد. باز با ساره عهد کرد که اگر بهبود یابد به او نزدیک نخواهد شد و ساره دعا کرد و برطرف شد. بار سوم آهنگ او کرد و لرزه‌یی سخت تر از دو لرزه قبل او را گرفت و همان سخن را تکرار کرد. و چون ساره دعا کرد و لرزه او برطرف شد، به کسی که ساره را آورده بود گفت: او را از پیش من بیرون ببر که گویی شیطانی را این جا آورده‌ای نه انسانی را. و هاجر را به ساره بخشید تا خدمتکارش باشد. و ساره پیش ابراهیم (ص) برگشت و او مشغول نماز گزاردن و دعا کردن بود. گفت: مژده بادا که خداوند دست آن کافر بدکار را از من برداشت و هاجر را هم به خدمتگزاری من واداشت. هاجر به ابراهیم (ع) تعلق گرفت و اندکی بعد اسماعیل از او متولد شد. ابوهریره خطاب به فرزندان اسماعیل (بنی هاشم) می گوید: ای فرزندان ماء السماء<sup>۳</sup>، مادر شما کنیز مادر اسحاق بوده است.

محمد بن حُمَید از معمر از زهری روایت می کند که پیامبر (ص) فرموده است: \* چون بر قبظیها دست یافتید (نسبت به بردگان قبظی خود) نیکی کنید که آنها را بر شما حق است و خویشاوند شمایند و مقصود این است که مادر اسماعیل (ع) از آنهاست.

محمد بن حُمَید از معمر، از ایوب، از سعید بن جبیر، از ابن عباس نقل می کرد که

۱. آیه ۸۹ سوره سی و هفتم - الصافات - و رک: ابوالفتح رازی، تفسیر، ج ۹، چاپ مرحوم شعرانی، ص ۳۱۵ - م.  
 ۲. آیه ۶۳ سوره یس و یکم - انبیاء - و رک: شیخ طبرسی، تفسیر مجمع البیان، ج ۷ و ۸، بیروت، ۱۹۷۹، ص ۴۳ - م.  
 ۳. ماء السماء، لقبی است که به برخی از مردان و زنان داده شده و نیز خاندان مندر به این لقب ملقب بوده اند. - م.

می گفته است: نخستین کس از زنها که رو بند پوشید، مادر اسماعیل (ع) بود و هنگامی که ابراهیم (ص) او و پسرش را به مکه آورد، رو بندی به چهره انداخت تا آن را از ساره پوشیده دارد.

محمد بن عمر از موسی بن محمد بن ابراهیم تیمی، از ابوبکر بن عبدالله بن ابوجهم عدوی، از ابوبکر بن سلیمان بن ابو حثمة عدوی، از ابوجهم بن حذیفة بن غانم نقل می کند: خداوند به ابراهیم وحی کرد و به او دستور فرمود تا به مکه برود. ابراهیم سوار بر بُراق شد و اسماعیل را که دو ساله بود جلو خود و هاجر را پشت سر خویش سوار کرد و جبرئیل همراهش بود و او را راهنمایی می کرد و جایگاه خانه کعبه را به او نشان می داد و چون به مکه رسید، اسماعیل و مادرش کنار خانه فرود آمدند و ابراهیم (ع) به شام برگشت.

اسماعیل بن عبدالله بن ابواویس مدنی از قول پدر خود، از ابوالجارود ربیع بن قزیع، از عتبة بن بشیر نقل می کند که: او از محمد بن علی<sup>۱</sup> در مورد نخستین کس که به زبان عربی صحبت کرده است پرسیده است و او گفته است اسماعیل پسر ابراهیم (ص) در سیزده سالگی به زبان عربی صحبت کرده است، گوید، گفتم: ای ابوجعفر، پیش از آن مردم به چه زبانی گفتگو می کردند؟ فرمود: عبرانی. گفتم: خداوند متعال وحی و کتابهای آسمانی را بر پیامبران خود به چه زبانی نازل می فرمود؟ گفتم: به عبرانی.

محمد بن عمر اسلمی از بیش از یک نفر از اهل علم نقل می کرد که می گفته اند: زبان عربی از روز تولد اسماعیل (ع) به او الهام شده است و دیگر پسران ابراهیم همگی به زبان پدری خود سخن می گفتند.

هشام بن محمد بن سائب از قول پدر خود نقل می کرد که: اسماعیل به عربی صحبت نمی کرده است و هرگز مخالفت با زبان پدرش برای او روا نبوده است بلکه نخستین کس که به زبان عربی سخن گفته است از میان فرزندان اسماعیل بوده و او از فرزندان رَعْلَة دختر یَشَجَب بن یعرب بن لوذان بن جُرْهُم بن عامر بن سباء بن یقطن بن عابر بن شالخ بن ارفخشذ بن سام بن نوح است.

موسی بن داود از عبدالله بن لَیْثَة، از حُیَی بن عبدالله نقل می کند که می گفته است: به من خبر رسیده است که اسماعیل نبی (ع) در سیزده سالگی ختنه شده است.

۱. منظور حضرت امام محمد بن علی الباقر امام پنجم شیعیان است. - م.

ابوزکریا یحیی بن اسحاق بجلی سَیْلَجِیْنِی و محمد بن معاویه نیشابوری از قول ابن لَهَیْعَةَ. از ابن انعم نقل می کردند که می گفته است بکر بن سوید نقل می کرده از علی بن رباح لَحْمِی شنیده است که می گفته است، پیامبر (ص) فرموده است: \* همه اعراب از فرزندان اسماعیل بن ابراهیم (ع) اند.

رُؤِیْم بن یزید مقری از هارون بن ابوعیسی شامی، از محمد بن اسحاق بن یسار، و هشام بن محمد کلبی از قول پدرش نقل می کردند که می گفته است: \* برای اسماعیل بن ابراهیم (ع) دوازده پسر متولد شدند و ایشان عبارتند از بیناؤذ که به نام نَبْت و نابت هم مشهور است و بزرگترین پسرش بوده است، و قِیْذِر، و اُذْبَل، و منسی که به منشی هم معروف است و مِشْمَع که به مشماعة هم معروف است، و دما که به دومة هم معروف است و دَوْمَةُ الْجَنْدَل را به نام او نامگذاری کرده اند، و ماشی، و اذر که به آذور هم معروف است، و طیما، و یَطُور، و یُنْش، و قیدما، بنا به روایت محمد بن اسحاق مادر همه رِغْلَةَ دختر مُضاض بن عمرو جُرْهُمِی است، و به روایت کلبی، رِغْلَةَ دختر یسجب بن یعرب است که در روایات قبلی نسبش را نقل کرده است، کلبی می گوید اسماعیل زنی از عمالین داشته که دختر صبدی بوده است و پیش از زن جُرْهُمِی، همسرش بوده است و او همان کسی است که چون ابراهیم (ع) پیش او آمد نسبت به آن حضرت درشتی در گفتار کرد و اسماعیل (ع) او را طلاق گفت و از او فرزندی نداشت.

محمد بن عمر اسلمی از اُسامة بن زید بن اسلم، از پدرش نقل می کند که می گفته است: \* چون اسماعیل (ع) به بیست سالگی رسید، مادرش هاجر در نود سالگی درگذشت و اسماعیل او را در حِجْر<sup>۱</sup> دفن کرد.

محمد بن عُمَر از موسی بن محمد بن ابراهیم، از ابوبکر بن عبدالله بن ابوجهیم، از ابوبکر بن سلیمان بن ابوحثمه، از ابوجهیم بن حدیفة بن غانم<sup>۲</sup> نقل می کند که می گفته است: \* خداوند به ابراهیم (ص) در صد سالگی او وحی فرمود که خانه کعبه را بسازد و

۱. حِجْر، یا حجر اسماعیل، قسمتی از شمال کعبه معظه، که تا دیوار کونامی مشخص شده است و آب نوردان بام خانه کعبه در آن می ریود، رک: ناصر خسرو، سترنامه، انتشارات رشیدی، ص ۱۱۰، م.

۲. ابوجهیم بن حدیفة، از بزرگان قریش و دانشمندان ایشان که در سال فتح مکه مسلمان شد و از اصحاب رسول خدا (ص) شمرده می شود، او یکی از چهار نفری است که جنازه عثمان را جمع و دفن کردند، رک: ابن اثیر، اسد الغابه فی معرفة الصحابة، ج ۵، ص ۱۶۲، م.

اسماعیل (ع) سی ساله بود و اسماعیل همراه پدر خانه را ساخت، و اسماعیل پس از مرگ پدرش درگذشت و داخل حجر کنار دیوار کعبه همراه مادرش مدفون است و پس از او نابت پسر اسماعیل همراه دایینهای خود که از قبیله جرهم بودند، عهده‌دار امور کعبه شد.

خالد بن خدش بن عجلان از عبدالله بن وهب مصری، از حرمله بن عمران، از اسحاق بن عبدالله بن ابی فروة نقل می‌کند که می‌گفته است: «فقط آرامگاه سه پیامبر کاملاً مشخص است، آرامگاه اسماعیل (ع) که زیر ناودان کعبه و در فاصله رکن و خانه کعبه است، و آرامگاه هود که در بین ریگزارهای یمن زیر کوهی از کوههای یمن است و درختی بر آن سایه افکنده و آن نقطه از گرمترین نقاط زمین است. و مرقد رسول خدا (ص)، و این سه نفر مرقدشان بدون هیچ‌گونه تردید روشن و معین است.»



## قرنها و فاصله زمانی که میان آدم (ع) و محمد (ص) است

قَبِيصَةُ بن عُنْبَةَ از سفیان بن سعید، از پدرش، از عکرمه نقل می‌کند که می‌گفته است: «بین آدم و نوح ده قرن فاصله وجود داشته است و نیاکان نوح تا آدم همه بر آیین الهی بوده‌اند. محمد بن عمر بن واقد اسلمی<sup>۱</sup> از گروهی از اهل علم نقل می‌کند که می‌گفته‌اند: «میان آدم و نوح ده قرن فاصله بوده و هر قرن یکصد سال است و میان نوح و ابراهیم هم ده قرن که هر یک، صد سال است فاصله بوده است و میان ابراهیم و موسی هم ده قرن فاصله بوده است.»

هشام بن محمد بن سائب از پدرش، از ابوصالح، از ابن عباس نقل می‌کند که می‌گفته است: «فاصله میان موسی بن عمران و عیسی بن مریم هزار و نهصد سال بوده است و در فاصله میان آن دو، از لحاظ فرستادن پیامبران از طرف خداوند، فترتی نبوده است و در آن مدت فقط از بنی اسرائیل هزار پیامبر مبعوث شده است، غیر از پیامبرانی که از دیگر اسم مبعوث شده‌اند. گوید: فاصله میان میلاد عیسی (ع) و بعثت رسول خدا (ص) پانصد و شصت و نه سال بوده است و در آغاز این فاصله سه پیامبر مبعوث شده‌اند که خداوند خود در این باره می‌فرماید: «چون فرستادیم به سوی ایشان دو کس را و تکذیب نمودند آن دو را و قوی گردانیدیم ایشان را به سومی»<sup>۲</sup> و آن کسی که به وسیله او قوی شدند، شمعون بوده که

۱. محمد بن عمر اسلمی، محمد بن واقد اسلمی، منظور واقدی صاحب مغازی و کتب دیگر و اسناد ابن سعد است که در سال ۲۰۷ هجری درگذشته است، به مقدمه جلد اول مغازی، چاپ مارسدون جوس و ترجمه آن به قلم ابن بنده مراجعه فرمایید. - م.

۲. برای اطلاع بیشتر در مورد تفسیر آیه و اسامی پیامبران مذکور، رکعت: ابوالفتح رازی، تفسیر، ج ۹، ص ۲۶۹. - م.

از حواریون است. و فاصله زمانی که خداوند در آن مدت، پیامبری مبعوث نفرموده است چهارصد و سی و چهار سال است، و حواریون عیسی بن مریم (ع) دوازده نفر بوده‌اند و هرچند گروه زیادی از عیسی (ع) پیروی کرده‌اند ولی شمار حواریها همان دوازده نفر است که از جمله ایشان برخی گازر و برخی ماهیگیر و غالباً کارگر بودند و کار می‌کردند، و حواریون برگزیدگان هستند، و هنگامی که عیسی (ع) به آسمان برده شد سی و دو سال و شش ماه داشت و مدت پیامبری او سی ماه بوده است و خداوند او را با همین بدنش به آسمان برده و او هم اکنون هم زنده است و به دنیا برمی‌گردد و بر جهان پادشاهی خواهد کرد و سپس مانند دیگر مردم خواهد مرد، و دهکده‌یی که عیسی (ع) در آن بوده ناصرة نام داشته است و به همین جهت اصحاب آن حضرت به ناصری معروف بوده‌اند؛ به عیسی (ع) هم ناصری گفته می‌شده و به پیروانش از همین جهت نصاری گویند.

### نام و نسب انبیاء (ص)

عمرو بن هیشم و ابونضر هاشم بن قاسم کنانی گویند مسعودی از ابو عمر شامی، از عبید بن خشخاش، از ابوذر نقل می‌کرد که می‌گفته است: «به پیامبر (ص) گفتم: کدامیک از پیامبران نخستین پیامبر است؟ فرمود: آدم. گفتم: آیا او پیامبر بوده است؟ فرمود: آری، پیامبری که با خدا صحبت کرده است. گفتم: شمار پیامبران مرسل چند است؟ فرمود: سیصد و پانزده نفر، گروه زیادی هستند.

خالد بن خدش از عبدالله بن وهب، از سعید بن ابی ایوب، از جعفر بن ربیع و زیاد غلام مصعب نقل می‌کند که آن دو می‌گفته‌اند: «از پیامبر (ص) در مورد آدم سؤال شد که آیا پیامبر بوده است؟ و رسول خدا فرمود: آری، پیامبری که خدای با او صحبت و گفتگو فرموده بود.

هشام بن محمد بن سائب کلبی از قول پدرش نقل می‌کند که می‌گفته است: «نخستین پیامبری که مبعوث شده ادریس بوده است و او خنوخ بن یازد بن مهلائیل بن قینان بن انوش بن شیت بن آدم است، و پس از او نوح بن لمک بن متوشلخ بن خنوخ است و خنوخ همان ادریس است. پس از او ابراهیم بن تارح بن ناحور بن ساروغ بن ارغوا بن فالغ بن عابر بن شالخ بن ارفخشد بن سام بن نوح است. سپس اسماعیل و اسحاق دو پسر ابراهیم (ص)، سپس

يعقوب بن اسحاق بن ابراهيم و سپس يوسف بن يعقوب بن اسحاق اند. سپس لوط بن هاران بن تارح بن ناحور بن ساروغ. برادرزاده ابراهيم خليل الرحمن است. سپس هود بن عبدالله بن خلود بن عاد بن عوص بن ارم بن سام بن نوح است. سپس صالح بن آسف بن كماشيج بن ازوح بن ثمود بن جاثر بن ارم بن سام بن نوح است. سپس شعيب بن يوب بن عيفا بن مدين بن ابراهيم خليل الرحمن است. سپس موسى و هارون پسران عمران بن قاهث بن لاوى بن يعقوب بن اسحاق بن ابراهيم خليل الرحمن، سپس الياس بن تشبين بن عازر بن هارون بن عمران بن قاهث بن لاوى بن يعقوب. سپس اليتع بن عزي بن نشوتلخ بن افرايم بن يوسف بن يعقوب بن اسحاق. سپس يونس بن متى از فرزندزادگان يعقوب بن اسحاق بن ابراهيم (ع). سپس ايوب بن زارح بن اموص بن ليفزن بن عيص بن اسحاق بن ابراهيم (ص). سپس داود بن ايشا بن عويد بن باعر بن سلمون بن نحشون بن عميناذب بن ارم بن حصرون بن فارص بن يهوذا بن يعقوب بن اسحاق بن ابراهيم (ص). سپس سليمان بن داود. سپس زكرياء بن بشوى از فرزندزادگان يهوذا بن يعقوب. سپس يحيى بن زكرياء. سپس عيسى بن مريم دختر عمران بن ماثان از فرزندزادگان يهوذا بن يعقوب. سپس پیامبر معظم محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم صلوات الله عليه و آله است.<sup>۱</sup>

۱. این اسامی و نام آدم (ع) و عزیر و بندویی از نندگان خدا (خضر) و لقمان در کلام الله مجید آمده است و در واقع اینها پیامبرانی هستند که در قرآن درباره ایشان صلوات الله عليهم اجمعین صحبت شده است. - م.

## ذکر نسب رسول خدا (ص) و اسامی نیاکان آن حضرت تا آدم (ع)

هشام بن محمد بن سائب بن بشر کلبی می‌گفت: \* در حالی که پسر بچه‌یی بودم پدرم نسب پیامبر (ص) را به من چنین آموخت:

محمد (ص) طیب مبارک بن عبدالله بن عبدالمطلب که نامش شَيْبَةُ الْحَمْد بوده است، بن هاشم که نامش عمرو بوده است، بن عبدمناف که نامش مُغَيَّرَةٌ بوده است، بن قصی که نامش زید بوده است، ابن کلاب، بن مَرَّة، بن کعب، بن لُؤَيِّ بن غالب بن فهر و نسب تمام قریش تا فهر مشترک است و کسانی که نسب آنها به بعد از فهر می‌رسد از قریش شمرده نمی‌شوند بلکه به آنها کنانی می‌گویند، بن مالک بن نضر که نامش قیس است، بن کنانه بن خزیمه بن مُدْرِکَةَ که نامش عمرو است بن الیاس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان.

هشام بن محمد می‌گوید، محمد بن عبدالرحمن عجلانی از موسی بن یعقوب زمعی، از قول عمه‌اش، و او از قول مادرش کریمه دختر مقداد بن اَسْوَد بَیْهَرَانِی<sup>۱</sup> نقل می‌کرد: رسول خدا فرمود، مُعَدَّ بن عَدْنان بن اَدَدُ بن یَرِیُّ بن اَعْرَاقُ الثَّرِیُّ.

هشام از قول پدرش، از ابو صالح، از ابن عباس نقل می‌کرد که می‌گفته است: \* هرگاه پیامبر (ص) نسب خود را برمی‌شمرد از مُعَدَّ بن عَدْنان بن اَدَدُ تجاوز نمی‌فرمود و می‌گفت: نسب شناسان یاوه می‌گویند که خداوند فرموده است «و قرنهایی میان این که بسیار است»<sup>۲</sup>.

۱. مقداد بن عمرو بن نعلنه، که به مقداد بن اسود بیهرائی هم معروف است از بزرگان اصحاب پیامبر (ص) است و در خلافت عثمان درگذشته است، رک: اسد الغابه، ج ۴، ص ۴۰۹، م.

۲. آیه چهل و یکم سوره بخت و یحکم - فرقان - م.

ابن عباس می گوید و اگر پیامبر (ص) می خواست که آن را بداند، می دانست.

عبداللہ بن موسیٰ عبسی<sup>۱</sup> گوید اسرائیل از ابواسحاق، از عمرو بن میمون، از عبداللہ نقل می کند که: «آن آیه را چنین می خواند» و عاد را و ثمود را، و کسانی که پس از ایشان بودند کسی جز خداوند ایشان را نمی داند و نسب شناسان دروغ می گویند.»

هشام بن محمد از قول پدرش نقل می کرد که می گفته است: «میان معد و اسماعیل (ع) سی و چند نسل فاصله بوده است ولی آنها را نمی شمرد و تصدیق هم نمی کرد و شاید هم حدیث ابوصالح از ابن عباس را شنیده بود که پیامبر (ص) چون به معد می رسیده است از شمردن دیگران خودداری می فرموده است، او هم نام نمی برد.

هشام می گوید: «کسی از قول پدرم نقل می کرد، و خود من نشنیدم، که او بقیه نسب را چنین می شمرده است: مُعَدُّ بن عَدْنان بن أَدَدُ بن هَمَيْسَع بن سلامان بن عَوْص بن يُوز بن قَمُوَال بن أَبِي بن عَوَام بن نَاشِدُ بن خَزَا بن بَلْدَاس بن تَدَلَاف بن طَابِخ بن جَا حِم بن نَاحِش بن مَاحِی بن عِیْنِی بن عَبْتَر بن عُیْبِد بن دَعَا بن حَمْدَان بن سَبْر بن یَثْرَبی بن نَحْرَن بن یَلْحَن بن اِرْعَوِی بن عِیْنِی بن دَیْشَان بن عَیْضَر بن اَقْنَاد بن اِبْهَام بن مُتْصِی بن نَاجِث بن زَارِح بن شَمِی بن مَزْی بن عَوْص بن عَرَام بن قِیْدَر بن اسماعیل بن ابراهیم (ص).

هشام بن محمد گوید: «مردی از اهل تَدْمُر<sup>۲</sup> که کنیه اش ابویعقوب بود و از یهودیان مسلمان شده بود و کتابهای یهودیان را خوانده از علوم ایشان اطلاع داشت می گفت که بورخ بن فاریا نویسنده «ارمیا» نسب مُعَدُّ بن عدنان را نوشته و در کتابهای ایشان ثبت کرده است و این مطلب را دانشمندان و علمای اهل کتاب هم در آثار خود ثبت کرده اند و نامهای ثبت شده در آن نزدیک به همین نامهاست و احتمالاً اختلافاتی که دیده می شود از لحاظ لغوی است زیرا این اسامی از عبرانی ترجمه شده است.

هشام بن محمد می گوید: «شنیدم کسی می گفت، مُعَدُّ در روزگار عبسی (ع) می زیسته نسب او چنین است: مُعَدُّ بن عَدْنان بن أَدَدُ بن زَیْد بن یَقْدَر بن یَقْدَم بن امین بن منحر بن صابوح بن هَمَيْسَع بن یَشْجَب بن یَعْرَب بن عَوَام بن نَبْت بن سلمان بن حَمَل بن قِیْدَر بن اسماعیل بن ابراهیم (ع). گوید: برخی از نسب شناسان عوام را پیش از هَمَيْسَع دانسته و

۱. عبسی، منسوب به قبیله عبس. - م.

۲. تدمر، شهرکی در شام از اعمال جمص و در مشرق آن قرار دارد و بیشتر سرزمین آن شوره زار است. رک: تقویم البلدان، ترجمه استاد عبدالمحمد آیتی، انتشارات بنیاد فرهنگ، ۱۳۴۹ شمسی، ص ۱۲۰. - م.

هَمَيْسَع را از فرزندان او شمرده‌اند.

رؤیم بن یزید مُقَرِّی از هارون بن ابو عیسی شامی. از محمد بن اسحاق نقل می‌کرد که گفته است: \* او نسب مُعَدِّ بن عدنان را در یکی از روایات خود به طریق دیگری ثبت کرده و چنین آورده است: مُعَدِّ بن عدنان بن مقوم بن ناحور بن تیرح بن یعرب بن یشجب بن نابت بن اسماعیل.

در روایت دیگری چنین گفته است: \* مُعَدِّ بن عَدْنان بن اُدَد بن ایتحب بن ایوب بن قیدر بن اسماعیل بن ابراهیم.

محمد بن اسحاق می‌گوید: \* قُصَی بن کلاب در یکی از اشعار خود رسیدن نسب خود را به قیدر تصریح کرده است. محمد بن سعد می‌گوید. هشام بن محمد بن سائب کلبی از قول پدرش آن شعر قُصَی را برای من چنین نقل کرد:

اگر فرزندان قیدر و نبیت در مکه نمی‌ماندند من هم پرورش یافته نمی‌بودم.<sup>۱</sup>

محمد بن سعد می‌گوید: \* اختلافی در این که مُعَدِّ از فرزندان قیدر است دیده نمی‌شود و اختلافی هم که در نسب دیده می‌شود برای این است که خود مسلمانان این را نداشته‌اند و از کتب اهل کتاب ترجمه کرده‌اند و در ترجمه اختلافاتی پیش آمده است و به هر حال اگر این مطلب صحیح می‌بود، پیامبر (ص) خود از همگان به آن داناتر بود و حال آنکه در نظر ما صحیح این است که تا همان مُعَدِّ بن عَدْنان نسب پیامبر (ص) را بیان کنیم و از بیان سلسله نسب عدنان تا اسماعیل بن ابراهیم (ص) خودداری کنیم.

خالد بن خدش از عبدالله بن وهب، از ابن لهیعة، از ابوالاسود، از عروده<sup>۲</sup> نقل می‌کند که می‌گفته است: \* هیچ‌کس را نیافتم که نسب پیامبر (ص) را بعد از مُعَدِّ بن عدنان بداند. و خالد بن خدش با همین سلسله راویان از ابوالاسود نقل می‌کند که می‌گفته است از ابوبکر بن سلیمان بن ابو حثمه شنیدم که می‌گفت: \* در علم هیچ عالم و شعر هیچ شاعر به کسی برنخوردیم که سلسله نسب پیامبر (ص) را بعد از مُعَدِّ بن عدنان به‌طور قطع و ثابت بیان کرده باشد.

۱. این بیت به صیغهٔ سه بت دیگر و مانند آن اختلافی در خود این بیت در ابن هشام، سیره، ج ۱، جاب مصطفی السقاء، مصر، ۱۳۵۵ هجری، ص ۱۳۵ و به نقل ابن اسحاق در ابوالفداء، سیره، ج ۱، بیروت، ۱۹۶۷ میلادی، ص ۱۰۰ آمده است. - م.

۲. منظور عروده بن زبیر در گذشته به سال ۹۳ با ۹۴ هجرت است، رک: زرکلی، الاعلام، - م.

همین خالد بن خدش از قول عبدالله بن وهب، از سعید بن ابویوب، از عبدالله بن خالد نقل می‌کند که می‌گفته است: \* پیامبر (ص) فرمود: مُضَرُّ را دشنام ندهید که بر آیین اسلامی بوده‌اند.

هشام بن محمد بن سائب از قول پدرش نقل می‌کرد که می‌گفته است: \* مُعَدُّ در جنگهایی که بخت نصر<sup>۱</sup> برای گشودن حصارهای یمن کرده همراه او بوده است.

هشام بن محمد بن سائب از قول پدرش نقل می‌کند که می‌گفته است: \* مُعَدُّ بن عدنان دارای پسری به نام نِزار شد که نبوت و خلافت و ثروت در او و اعتبارش قرار گرفت. همچنین قَنَصُ، قَنَاصَةُ، سِنَامُ، عُرْفُ، عَوْفُ، شَكُّ، حَيْدَانُ، حَيْدَةُ، عُبَيْدُ الرِّمَاحِ، جُنَيْدُ، جناده، قُحْمُ و آباد برای او متولد شدند و مادر همه‌شان مُعَانَةُ دختر جَوْشَمُ بن جُلْهُمَةَ بن عمرو بن دَوَّةُ بن جُرْهُمُ بود. برادر مادری اینان قُضَاعَةُ و برخی دیگر از قُضَاعِی‌ها بودند. برخی از نسب‌شناسان می‌گویند قُضَاعَةُ هم پسر مُعَدُّ بوده است و کنیهٔ معد ابو قُضَاعَةُ است. و خدای داناتر است. گویند، معنی قُضَاعَةُ این است که از قوم خود جدا شده و نسب او به دیگران پیوسته است.

فرزندان مُعَدُّ بن عدنان غیر از نِزار در قبایل دیگر متفرق و پراکنده شدند. در عین حال برخی از ایشان همچنان نسب خود را به مُعَدُّ می‌رساندند. نِزار بن مُعَدُّ دو پسر به نامهای مُضَرُّ و آباد داشت و کنیهٔ خود را از نام آباد گرفته بود و مادر ایشان سوده دختر عَكُّ بود، و پسری دیگر به نام رَبِيعَةُ داشت که به فَرَسُ و قَشْعَمُ هم معروف است و پسر دیگری به نام اَنَمَارُ و مادرشان حَدَالَةُ دختر وَعَلَانُ بن جَوْشَمُ بن جُلْهُمَةَ بن عمرو بن جرهم بود. گوید، به مُضَرُّ حَمْرَاءُ (سرخ‌روی، گلگون) و به آباد شَمَطَاءُ و بَلْتَاءُ (دارای موی سیاه و سپید، و خال خال) و به ربیع فَرَسُ (اسب) و به اَنَمَارُ حَمَارُ (خر) می‌گفتند. و گفته شده است اَنَمَارُ پدر قبایل بَجِيلَةَ و خَشْعَمُ است، و خدای داناتر است.

هشام بن محمد بن سائب از قول پدرش و دیگران نسب حضرت ابراهیم (ع) را چنین بیان می‌کرد: \* ابراهیم بن آزر که در قرآن آمده است و ابراهیم بن تارح که در تورات ذکر شده است. برخی هم نسب آزر را چنین برشمرده‌اند: آزر بن تارح بن ناحور بن ساروغ، یا شروغ بن ارغوا یا ارعوا بن فالغ بن عابر بن شالخ، یا سالخ بن ارفخشذ بن سام بن نوح (ع) بن

۱. بخت نصر، نام دو نفر از پادشاهان بزرگ بابل، اولی ۱۱۴۶ تا ۱۱۲۳ ق.م. و دومی ۶۰۵ تا ۵۶۲ ق.م. در تاریخ فارسی مرحوم دکتر معین مراجعه فرماید. - م.

لمک بن متوشلخ - که به صورت متوشلخ هم ثبت شده است - بن خنوخ - که همان ادریس (ع) است - بن یزد - که به صورت یارذ و یاذر نیز ثبت شده است - بن مه‌لالیل بن قینان بن انوش بن شیث که به صورت شت هم ذکر شده است و او همان هبة‌الله و پسر آدم صلی‌الله‌علیه‌و‌سلم است.

## مادر و جده‌های مادری رسول خدا (ص)

هشام بن محمد بن سائب کلبی از قول پدرش نقل می‌کند که می‌گفته است: \* مادر رسول خدا (ص) آمنه دختر وهب بن عبدمناف بن زهرة بن کلاب بن مرّة است، و مادر آمنه، برّة دختر عبدالعزّی بن عثمان بن عبدالدار بن قُصی بن کلاب است، و مادر او ام‌حبیب دختر اسد بن عبدالعزّی بن قُصی بن کلاب است، و مادر او برّة دختر عوف بن عبید بن عُوَیج بن عدی بن کعب بن لُوئی است، و مادر او قلابه دختر حارث بن مالک بن حباشه بن غنم بن لحيان بن عادیه بن صعصعة بن کعب بن هند بن طانجة بن لحيان بن ذیل بن مدرکه بن الیاس بن مُضَر است، و مادر او اُمّیمة دختر مالک بن غنم بن لحيان بن عادیه بن صعصعة است، و مادر او دُبّ دختر ثعلبة بن حارث بن تمیم بن سعد بن هذیل بن مدرکه است، و مادر او عاتکه دختر غاضرة بن حُطَیْط بن جُشَم بن ثقیف است و ثقیف قُسی بن مُنَبّه بن بَکَر بن هوازن بن منصور بن عکرمة بن خصفة بن قیس بن عیلان است و نام عیلان الیاس بن مُضَر است، و مادر عاتکه، لیلی دختر عوف بن قسی است که همان ثقیف است.

مادر وهب بن عبدمناف (جده پدری آمنه) قیله یا هند دختر ابوقیله است و ابوقیله کنیه و جز بن غالب بن حارث بن عمرو بن ملک‌ان بن اقصی بن حارثه و از قبیله خزاعه است، و مادر او سلمی دختر لُوئی بن غالب بن فهر بن مالک بن نصر بن کنانه است. و مادر او مأویه دختر کعب بن قین از قضاة است، و مادر و جز بن غالب، سلافة دختر واهب بن بُکیر بن مجدعة بن عمرو از بنی عمرو بن عوف و از قبیله اوس است، و مادر او دختر قیس به ربیعه از بنی مازن بن بوی بن ملک‌ان بن اقصی برادر اسلم بن اقصی است، و مادر او زجعة دختر عبید بن حارث از بنی حارث بن خَزْرَج است.

مادر عبدمناف بن زهرة جُمَل دختر مالک بن قُصیة بن سعد بن مُلیح بن عمرو از قبیله خُزاعَة است و مادر زهرة بن کلاب که مادر قُصی بن کلاب هم هست فاطمه دختر سعد بن



سَبَل است که این سعد همان خیر بن حمالة بن عوف بن عامر جادر از قبیلهٔ اَزْد است. هاشم بن محمد بن سائب کلبی از پدرش نقل می‌کند که می‌گفته است: \* پانصد نفر از جددهای مادری و پدری رسول خدا را که نامشان را بررسی کردم و نوشتم در هیچ مورد ندیدم که در ازدواج آنها سنتهای جاهلی معمول بوده یا زناکار باشند.

ابوضمره انس بن عیاض لیشی از جعفر بن محمد (امام صادق علیه‌السلام)، از پدرش محمد بن علی بن حسین (ع) نقل می‌کرد که پیامبر (ص) می‌فرموده است: \* از زمان آدم (ع) من همواره از نسلی که ازدواج شرعی می‌کرده‌اند، متولد شده‌ام و هیچ از زنا و سنتهای جاهلی نسب مرا مخدوش نساخته است و با طهارت مرا زاییده‌اند.

محمد بن عمر اسلمی از ابوبکر بن عبدالله بن ابوسبرة، از عبدالمجید بن سهیل، از عکرمه، از ابن عباس نقل می‌کند که رسول خدا (ص) می‌فرموده است: \* من از زمان آدم به طریق ازدواج شرعی و بدون آلودگی به زنا متولد شده‌ام.

همچنین محمد بن عمر اسلمی از محمد بن عبدالله بن مسلم، از عمویش زهری، از عروة، از عایشه نقل می‌کند که پیامبر (ص) فرموده است: \* من از ازدواج مشروع زاییده شده‌ام نه سنتهای جاهلی و زنا.

### فاطمه‌ها و عاتکه‌هایی که از جددهای رسول خدا (ص) بوده‌اند

عاتکه در کلام عرب به معنی طاهره است. هاشم بن محمد بن سائب کلبی از قول پدرش نقل می‌کرد که: \* مادر عبدالعزی بن عثمان بن عبدالدار بن قصی که از جددهای رسول خدا است، هُضْبَة دختر عمرو بن عتوارة بن عایش بن ظرب بن حارث بن فهر است، و مادر او سلمی دختر محارب بن فهر است، و مادر او عاتکه دختر یخلد بن نصر بن کنانة است، و مادر عمرو بن عتوارة بن عایش بن ظرب بن حارث بن فهر، عاتکه دختر عمرو بن سعد بن عوف بن قسی است، و مادر او فاطمه دختر بلال بن عمرو بن ثماله از قبیلهٔ اَزْد است. مادر اسد بن عبدالعزی بن قصی که از جددهای رسول خداست، خُطَّابَة است که همان ریطة دختر کعب بن سعد بن تیم بن مُرَّة است، و مادر کعب بن سعد بن تیم، نُعم دختر ثعلبة بن وائلة بن عمرو بن شیبان بن محارب بن فهر است، و مادر او ناهیه بن وَهَّاب بن ضباب بن حُجَّیر بن عبد بن معیص بن عامر بن لُوی است، و مادر او خدیجه دختر سعد بن سهم است، و مادر او عاتکه